

شکست عمیق

شکندگی آمریکا در دموکراسی و مهم‌تر از آن، در وحدت

بررسی شکست آمریکا بر اساس وقایع تاریخی

آن‌هایی که برای شکندگی دموکراسی آمریکا متأسف‌اند، در مورد چه چیز در اشتباه هستند؟

حمله به کنگره ایالات متحده در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ (به‌طور گسترده‌تر در تجربه چهار سال گذشته)، این درس را برای بسیاری از مردم در پی داشته که دموکراسی آمریکا، در حال حاضر به طرز وحشتناکی، شکننده شده است. البته در این نتیجه‌گیری، مبالغه نیز شده است. در حقیقت، دموکراسی آمریکا همیشه شکننده بوده است؛ و شاید دقیق‌تر این باشد که ایالات متحده را به‌عنوان یک اتحادیه شکننده و نه یک دموکراسی شکننده بشناسیم. همان‌طور که رئیس‌جمهور، جو بایدن در سخنرانی افتتاحیه خود گفت: «وحدت ملی، از جمله گریزان‌ترین چیزها است.» مطمئناً طی سال گذشته به ایمان و باور به دموکراسی آمریکا، ضربه وارد شده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که از

شکندگی چیز جدیدی نیست و همان‌طور که اخیراً بسیاری از ناظران هم اذعان کرده‌اند، توصیف ایالات متحده به‌عنوان «قدیمی‌ترین دموکراسی در جهان»، گمراه‌کننده است؛ دوم اینکه به همین ترتیب، مبارزه برای مهار خشونت سیاسی نیز؛ چیز جدیدی نیست؛ سوم اینکه، بی‌ثباتی سیاسی نیز از ویژگی‌های آشنای رکودهای اقتصادی (مانند دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰) بوده و در نهایت، بحث در مورد دموکراسی آمریکا، بیش از حد در خصوص سیاست در سطح ملی تثبیت شده است. در نتیجه، ایالات متحده مانند بسیاری از کشورهای دیگر، درگیر تلاشی بی‌پایان برای حفظ وحدت، مهار خشونت سیاسی و رعایت اصول دموکراتیک است.

السدير رابرتز، مدیر و هم‌چنین پژوهشگر سیاست عمومی، در این مطلب با عنوان «آن‌هایی که برای شکندگی دموکراسی آمریکا متأسف‌اند، در مورد چه چیز در اشتباه هستند؟»^۱ - که در ۳۰ ژانویه ۲۰۲۱ منتشر شده است - راجع به شکست دموکراسی در آمریکا بحث کرده است. رابرتز معتقد است که آمریکا، یک اتحادیه شکننده است (نه صرفاً شکست دموکراسی) و وحدت ملی شکننده‌ای دارد، به‌طوری‌که بر اساس برخی نظرسنجی‌ها، از هر ۴ آمریکایی، ۱ نفر جو بایدن را به‌عنوان برنده قانونی انتخابات ۲۰۲۰ نمی‌شناسد. با این شرایط، مطمئناً به ایمان و باور به دموکراسی آمریکا، ضربه وارد شده است اما چهار عامل دیگر نیز وجود دارد که باید برای ارزیابی وضعیت واقعی کشور، در نظر گرفته شود؛ اول اینکه،

1. Alasdair S. Roberts
2. What those mourning the fragility of American democracy get wrong

هر ۴ آمریکایی، ۱ نفر جو بایدن را به عنوان برنده قانونی انتخابات ۲۰۲۰ نمی‌شناسد. رجوع به خشونت در کنگره، حمله ویران‌کننده‌ای به نماد مهمی از دموکراسی ایالات متحده بود. هرچند چهار عامل دیگر نیز وجود دارد که باید برای ارزیابی وضعیت واقعی کشور، در نظر گرفته شود. با توجه به این موارد، آنچه پدیدار می‌شود، تصویری از کشوری است که علی‌رغم سنت دیرینه‌اش در استثنایی نشان دادن خود، بسیار شبیه به سایر دموکراسی‌های در حال ستیز جهان است.

شکندگی دموکراتیک، مسئله جدیدی نیست

شکندگی، چیز جدیدی نیست؛ همان‌طور که اخیراً بسیاری از ناظران هم اذعان کرده‌اند، توصیف ایالات متحده به عنوان «قدیمی‌ترین دموکراسی در جهان»، گمراه‌کننده است. با تعاریف جدید این مفهوم، ایالات متحده فقط حدود ۶۰ سال، یک دموکراسی بوده است. با وجود تضمین‌های قانون اساسی، اکثر سیاه‌پوستان آمریکایی نمی‌توانستند در انتخابات مهم قبل از دهه ۱۹۶۰، رأی دهند و همچنین، از حقوق مدنی ابتدایی نیز برخوردار نبودند؛ مانند بسیاری از کشورهای دیگر، ایالات متحده هنوز در تلاش است تا آرمان‌های دموکراتیک را تحکیم کند. به همین ترتیب، مبارزه برای مهار خشونت سیاسی، چیز جدیدی

نیست. قطعاً واشنگتن، نقش خود را از چنین خشونت‌هایی دیده است. از سال ۱۹۵۰، چندین بمب‌گذاری و تیراندازی در کنگره ایالات متحده و کاخ سفید، صورت گرفته است. از زمان جنگ جهانی اول، چهار مرتبه سربازان برای برقراری نظم در واشنگتن اعزام شده‌اند؛ در جریان ناآرامی‌ها و آشوب‌های سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۶۸، اعتراضات اقتصادی در سال ۱۹۳۲ و بار دیگر نیز در سال ۲۰۲۱. مسیر کنگره به کاخ سفید، از نزدیک جاهایی عبور می‌کند که آبراهام لینکلن در سال ۱۸۶۵ ترور شد. همچنین، جیمز گارفیلد در سال ۱۸۸۱، به ضرب گلوله کشته شد و هری ترومن در سال ۱۹۵۰، مورد حمله قرار گرفت. بی‌ثباتی سیاسی، از ویژگی‌های آشنای رکودهای اقتصادی است. ترس‌های مشابهی در مورد پایان دموکراسی در دهه ۱۹۷۰ وجود داشت، آن زمانی که ایالات متحده با تورم و بیکاری دست‌به‌گریبان بود و همچنین، در دوران «رکود بزرگ» دهه ۱۹۳۰. البته آن ترس‌ها توجیهی هم داشت. بسیاری از مردم از خود می‌پرسیدند که آیا دولت‌های دموکراتیک، می‌توانستند با چالش‌های جدیدی روبرو شوند؛ اما شواهدی از اپیزودهای تاریخی مانند این وجود دارد که دموکراسی‌ها، سرانجام سازگار می‌شوند. در واقع، سازگاری آن‌ها بهتر از نظام‌های غیر دموکراتیک مانند اتحاد جماهیر

شوروی است - که در سال ۱۹۹۱ از هم فروپاشید - سرانجام اینکه بحث در مورد دموکراسی آمریکا، بیش‌ازحد در خصوص سیاست در سطح ملی تثبیت شده است. این تثبیت، با روشی که رسانه‌ها و اینترنت، در ۳۰ سال گذشته توسعه داده‌اند، بدتر شده است. بحث سیاسی بیشتر و بیشتر بر واشنگتن متمرکز است؛ اما نظام سیاسی آمریکا، همچنین شامل ۵۰ دولت ایالتی و ۹۰,۰۰۰ دولت محلی است. بیش از نیم میلیون نفر در ایالات متحده، شغل و مقام انتخاب شده توسط مردم را اشغال می‌کنند. اقدامات دموکراتیک ممکن است که ناقص باشد اما گسترده است و به راحتی قابل لغو نیست. به‌هرحال، ادعاهای مربوط به شکندگی دموکراسی آمریکا، باید جدی گرفته شوند البته با در نظر گرفتن مهم‌ترین مسئله در آن وضعیت. حوادث پس از انتخابات نوامبر ۲۰۲۰، نگران‌کننده بوده است، اما نشان‌دهنده سقوط قریب‌الوقوع تجربه دموکراتیک آمریکا نیست.

بحران وحدت

شاید فکر کردن در مورد بحران کنونی، با عباراتی دیگر مفیدتر باشد؛ دشواری واقعی‌ای که کشور با آن مواجه است، ممکن است یک اتحادیه ملی شکننده باشد، نه یک دموکراسی شکننده. از دهه ۱۹۹۰، کشور شاهد ظهور شکاف‌های عمیقی میان



آنچه آمریکای «قرمز» و آمریکای «آبی» نامیده می‌شود، بوده است؛ دو اردوگاه با دیدگاه‌هایی بسیار متفاوت در مورد اولویت‌های ملی و به‌ویژه نقش دولت فدرال. نتیجه این مسئله، افزایش کینه‌توزی و انسداد در واشنگتن بوده است. همچنین، این نوع اختلاف در سیاست‌های آمریکا جدید نیست. عبارت «ایالات متحده» تا بعد از «جنگ‌های داخلی»، در گفتار آمریکایی به‌عنوان یک اسم مفرد به‌جای اسم جمع ایجاد نشد و تا دهه ۱۹۵۰، توصیف ایالات متحده به‌عنوان ترکیبی از بخش‌ها - شمال، جنوب و غرب - با منافع و فرهنگ‌های متمایز، امری عادی بود. در سال ۱۹۳۲، فردریک جکسون ترنر، مورخ برنده جایزه پولیتزر، ایالات متحده را با اروپا مقایسه و آن را به‌عنوان یک «فدراسیون ملل» توصیف کرد که این ملل، از طریق دیپلماسی دقیقی به هم متصل می‌شوند. تنها در دهه ۱۹۶۰ بود که این نگاه به ایالات متحده کم‌رنگ شد. به نظر می‌رسید پیشرفت در حمل‌ونقل و ارتباطات، کشور را به یک بخش اقتصادی و فرهنگی واحد تبدیل کرده است اما سیاستمداران این تحول را بیش‌ازحد ارزیابی کردند. بازگشت اختلافات قدیمی از دهه ۱۹۹۰، اختلافات قدیمی، دوباره ظاهر شده است. طبقه سیاسی فعلی کنونی این واقعیت را کاملاً جذب نکرده است. این طبقه،

غالباً وحدت را امری مسلم می‌داند و سابقه طولانی کشمکش‌های منطقه‌ای کشور را فراموش کرده است. از آنجاکه آن‌ها وحدت را مسلم می‌دانستند، بسیاری از رؤسای جمهور جدید در دوران مدرن، وسوسه شدند که دولت‌های خود را با برنامه‌های بلندپروازانه‌ای شروع کنند که پیروان را به هیجان بیاورند، درحالی‌که با مخالفان ستیز می‌کردند. باین‌حال، این سبک از قبضه کردن همه چیز توسط برنده، ممکن است به‌خوبی متناسب با نیازهای حال حاضر نباشد. این مسئله، ممکن است به‌جای بازسازی وحدت، اختلافات را تشدید کند. تنها ۲۰ سال پیش، بسیاری از آمریکایی‌ها - که از رونق اقتصادی کشورشان و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی روحیه گرفته بودند - اطمینان داشتند که مدل حکمرانی آنان در آستانه فتح جهان است.

رئیس‌جمهور، جورج دبلیو بوش، دموکراسی به سبک آمریکایی را «الگوی واحد پایدار برای موفقیت ملی» اعلام کرد. در مقابل، امروزه بسیاری از مردم نگران‌اند که این مدل، در آستانه سقوط است. غرورهای بیش‌ازاندازه و مهار نشده اوایل هزاره سوم، گمراهانه بود و ناامیدی و یأس سال ۲۰۲۱ نیز همین‌طور؛ ایالات متحده همانند بسیاری از کشورهای دیگر، درگیر تلاشی بی‌پایان برای حفظ وحدت، مهار خشونت سیاسی و رعایت اصول دموکراتیک است.

منبع:

این مقاله ترجمه‌ای است از مقاله‌ای که در آدرس ذیل قابل‌دستیابی است:
<https://theconversation.com/what-those-mourning-the-fragility-of-american-democracy-get-wrong-153813>